



Daniel Dennett's and Sam Harris' Confrontation on the Problem of Free Will

Zahra Khazaei* | Nancey Murphy** | Tayyebe Gholami***

Received: 2020/02/05 | Accepted: 2020/05/16

Abstract

This paper seeks to explain and evaluate, by an analytic method, the conflict between determinism and free will from the viewpoint of two physicalist reductionist philosophers, namely, Daniel Dennett and Sam Harris. Dennett is a compatibilist philosopher who tries to show compatibility between determinism and free will, while Sam Harris is a non-compatibilist philosopher who turns to determinism with the thesis that our thoughts and actions have been pre-determined by the neurobiological events associated with them, and thus, considers free will to be an illusion. Therefore according to him, we are not the authors of our thoughts and actions. However, Dennett tries to establish the existence of free will through the use of concepts like control and deliberation and defends 'free will worth wanting'. Therefore, if we take the agency of the agent and the absence of determinism as two criteria for free will, Dennett accepts both and Harris denies them; since there is neurobiological determinism, and all of Dennett's deliberations, etc. are also determined neurobiologically. Between the two conditions of free will, Dennett accepts that the origin of action must be in the agent; however, he refutes the condition of alternate possibilities, establishing his view based on a causal theory. As a Neo-Darwinist, he explains human beings' physical and mental phenomena based on evolution theory and despite accepting causal determinism, he shows how the agent can still have agency in decisions and

Original Research



* Ph.D., Professor. Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author) | z-khazaei@qom.ac.ir

** Ph.D., philosophy, ThD. Christian theology, Senior Professor of Christian Philosophy, Fuller Theological Seminary, Pasadena, , U.S.A. | nmurphy@fuller.edu

*** Phd student of Comparative philosophy, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran. | s.gholami69@gmail.com



actions. As a result, he does not consider determinism to requisite compulsion. In his philosophical system, one can change the future that has not yet taken place. This decision-making regarding the future takes place through the process of deliberation, which has a special place in Dennett's view. On the other hand, by adhering to Libet's neurological experiments, Harris refutes both conditions of free will and considers the cause of all human being actions to arise from activities of the brain and concludes that one cannot have any conscious control over one's actions. As a result, he emerges as a non-compatibilist determinist. In both his works, *The Moral Landscape* and *Free Will*, Harris addresses the topic of free will. In *Free Will*, he criticizes the view of compatibilists like Dennett, who responds to those criticisms in his article, 'Reflections on Free Will, Review of Sam Harris' *Free Will*'. Like Harris, Dennett too addresses free will in his two important books, *Elbow Room* and *Freedom Evolves*.

Following an analysis of the views of Dennett and Harris and explaining the criticisms of the two regarding each other, the present article will show that neither Dennett, considering the rest of the elements of his philosophical views in philosophy of mind and philosophy of action can well justify compatibilism, nor can Harris, considering his neurological approach defend his determinist idea. The conflict that is present in Dennett's views causes his explanation of the agent being the origin of his action to also be indefensible.

Furthermore, due to the incompatibility of the different elements of his view and the vagueness of his idea regarding the effect of unconscious intentions on action, Harris too is placed in a weak position. In contrast to Harris' supposition, a human is not "a puppet [who] is free as long as he loves his strings"; rather, a human chooses, makes decisions and acts according to his own will. As a result, despite the objections that apply to both philosophers, Dennett's view is more acceptable than Harris' in terms of the effort to justify free will; even though neither have been apparently successful in defending their own ideas.

Keywords

Daniel Dennett, Sam Harris, free will, determinism, self-control, deliberation, compatibilism, alternate possibilities.



رویارویی دنیل دنت و سم هریس در مسئله اراده آزاد

زهرا خزاعی* | ننسی مورفی** | طیبه غلامی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷

چکیده

مقاله حاضر در صدد است تا با رویکردی تحلیلی، اختلاف دیدگاه دنیل دنت و سم هریس - درباره تعارض اراده آزاد و جبرگرایی - را تبیین و ارزیابی کند؛ هرچند هر دو فیلسوف، فیزیکالیست تحویل‌گرا هستند، اما درباره این مسئله رویکردهای متفاوتی دارند. دنیل دنت، با حذف شرط امکان‌های بدیل و با تکیه بر مفاهیم کنترل، خودکنترلی، و تأمل، تقریری خاص از مبدأیت فاعل نسبت به عملش ارائه کرده و این‌گونه اراده آزاد را تبیین می‌کند. او به عنوان یک نموداروینیسست، پدیده‌های فیزیکی و ذهنی انسان را بر اساس نظریه تحوّل تبیین می‌کند و در عین پذیرش جبر علی، نشان می‌دهد که چگونه هنوز فاعل می‌تواند در تصمیمات و اعمالش فاعلیت داشته باشد. در نتیجه، او جبرگرایی را مستلزم اجبار نمی‌داند. در حالی که سم هریس، با نگاهی عصب‌شناسانه و بر پایه آزمایش‌های لیبت، اراده آزاد را توهم دانسته و به عنوان یک ناسازگارگرایی جبرگرا، به نقد دیدگاه سازگارگرایان - از جمله دنت - می‌پردازد و دنت در مقابل، از موضع خود دفاع می‌کند. جستار حاضر پس از تحلیل دیدگاه این دو فیلسوف و تبیین نقد و پاسخ، به ارزیابی دیدگاه آنها می‌پردازد. ناسازگاری درونی دیدگاه‌های این دو فیلسوف، ناموفق بودن در توجیه عناصر دیدگاهشان و غیر مستدل بودن نقدهای آنها علیه هم، از جمله مواردی هستند که بر پایه آنها، هیچ کدام را در دفاع از موضعشان موفق نمی‌بینیم؛ هرچند دنت - در دفاع از موضعش - نسبت به هریس، قوی‌تر ظاهر می‌شود.

علمی پژوهشی



کلیدواژه‌ها

دنیل دنت، سم هریس، اراده آزاد، جبرگرایی، خودکنترلی، تأمل، سازگارگرایی، امکان‌های بدیل.

* استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | z-khazaei@qom.ac.ir
** دکتری فلسفه، دکترای الهیات مسیحی، دانشگاه فولر، پاسادنا، کالیفرنیا، امریکا. | nmurphy@fuller.edu
*** دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه قم، قم، ایران. | s.gholami69@gmail.com

خزاعی، زهرا؛ مورفی، ننسی؛ غلامی، طیبه. (۱۳۹۹). رویارویی دنیل دنت و سم هریس در مسئله اراده آزاد. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی. ۲۶ (۸۴)، ۲۷-۴۸. doi: 10.22091/jptr.2020.5310.2285

۱. مقدمه

آیا ما واقعاً عاملانی آزاد هستیم؟ پرسشی که قدمت آن به دو هزار سال پیش برمی‌گردد و به دلیل اهمیتش در حوزه‌های مختلف اخلاق، عمل، دین، حقوق و سیاست هنوز از موضوعات محوری است و فلاسفه کلاسیک تا معاصر ضمن ارائه تحلیل‌های مختلف از پدیده اراده آزاد، پاسخ‌های متنوعی به آن داده‌اند.

اراده آزاد در برداشتی سطحی^۱ و عامیانه، تنها به همین معناست که در زندگی روزمره می‌توانیم کارهایی که دوست داریم را آزادانه انجام دهیم، بدون آن که تحت تأثیر جبر فیزیکی، ژنتیکی، تهدید یا فشار بیرونی باشیم، اما در معنای عمیق‌تر که مورد بحث فلاسفه است، دو پیش‌فرض دارد: ۱) مبدأ نهایی عمل در درون خود فاعل باشد؛ به این معنا که خود فاعل منشأ یا علت انجام فعلش باشد؛ ۲) فاعل بتواند از میان شقوق مختلف یا امکان‌های بدیلی^۲ که پیش روی اوست، یکی را برگزیند (Kane, 2007, p. 14) و اگر هر دو شرط با هم برای فاعل مهیا بود، اصطلاحاً گفته می‌شود فاعل از کنترل نهایی نسبت به عمل برخوردار است. با توجه به این دو شرط روشن است که چرا «جبرگرایی» تهدیدی برای اراده آزاد است. بر اساس جبرگرایی، وقوع هر رویدادی در جهان بر اساس شرایط و رویدادهای پیشین و قوانین طبیعت متعین شده است. پیوند این دو عامل، یعنی رویدادهای پیشین و قوانین طبیعت الزاماً یک آینده را ممکن خواهد کرد. پس، اگر جبرگرایی صادق باشد، اولاً امکان‌های بدیل وجود ندارد و ثانیاً، ما منشأ افعالمان نخواهیم بود، بلکه امور دیگری مثل سرنوشت، قوانین طبیعت و دیگر اموری که خارج از کنترل ما هستند، منشأ خواهند بود (Kane, 2011, p. 5).

برای حل این ناسازگاری، برخی فلاسفه همچون دنیل دنت (۱۹۸۴)، توماس هابز (۱۹۹۹)^۳، جان لاک (۱۹۷۵)^۴، هیوم (۱۹۷۸)^۵، فرانکفورت (۱۹۷۱)^۶ و آیر (۱۹۵۴)^۷ و ... کوشیده‌اند تا به صورت‌های مختلفی نشان دهند که اراده آزاد هیچ تعارضی با جبرگرایی علی ندارد. سازگارگرایان^۸ در عین حال که نقش علی قوانین طبیعت و شرایط پیشینی را نسبت به افعال ما می‌پذیرند، عاملیت انسان را نیز نسبت به

۱. رابرت کین از این دو معنای آزادی به سطحی و عمیق تعبیر کرده است (Kane, 2007, p. 17).

2. alternative possibility

3. Hobbes, T., (1999). *Of Liberty and Necessity*, in Hobbes and Bramhall on Liberty and Necessity, ed. Vere Chappell, Cambridge: Cambridge University Press, 15–42.

4. Locke, J., (1975). *An Essay Concerning the Human Understanding*, ed. Peter H. Nidditch, Oxford: Oxford University Press.

5. Hume, D., (1978), *A Treatise of Human Nature*, eds. L.A. Selby-Bigge and P.H. Nidditch, 2nd edition, Oxford: Oxford University Press.

6. Frankfurt, H., (1971). "Freedom of the Will and the Concept of a Person," *Journal of Philosophy*, 68: 5–20.

7. Ayer, A. J., 1954. "Freedom and Necessity," in his *Philosophical Essays*, New York: St. Martin's Press, 3–20.

8. compatibilists

حالات ذهنی و اعمالش می‌پذیرند. در مقابل، کسانی که مدافع این تعارض هستند یا سوی دترمینیسم را می‌گیرند و «اراده آزاد» را توهمی بیش نمی‌بینند یا با انکار هر نوع علت پیشینی برای عمل، عاملیت انسان را نتیجه داشتن اراده آزاد می‌دانند. هر دو گروه به ناسازگارگرا^۱ معروفند، اما گروه اول به عنوان جبرگرای علی و گروه دوم به عنوان اختیارگرا^۲ شناخته می‌شوند. مانند رابرت کین (۲۰۰۷) و پیتر ون اینواگن^۳ (۱۹۷۵) که با پذیرش دو مؤلفه امکان‌های بدیل و مسئولیت نهایی (یا همان درونی بودن مبدأ عمل) وجود اراده آزاد را می‌پذیرند و ادله جبرگرایان را ناتمام می‌دانند. در مقابل، جبرگرایانی همچون هریس (۲۰۱۲) و درک پرپوم (۲۰۰۱)^۴ به دلیل این که اعمال ما را متعین شده توسط عصب یا جبر محیطی می‌پندارند، جبرگرایی را برمی‌گزینند. طرفداران «اراده آزاد»، مسئولیت نهایی انسان را نسبت به اعمالش می‌پذیرند و جبرگرایان طبیعتاً بر اساس انکار اراده آزاد، نمی‌توانند مسئولیت را تأیید کنند.

پژوهش حاضر، دیدگاه دو فیلسوف فیزیکالیست تحویل‌گرا، دنیل دنت و سم هریس را در اراده آزاد رودرروی هم قرار می‌دهد. دنیل دنت، فیلسوفی است سازگارگرا و نئوداروینیست و، هریس فیلسوفی است جبرگرا و عصب‌شناس. هر دو از فیلسوفان مشهور و صاحب‌نظر در مسئله اراده آزادند که به‌رغم اشتراک در برخی مبانی، رویکردهای متفاوتی در این باره برگزیده‌اند. دنت در آزادی عمل^۵ و آزادی تکامل می‌یابد^۶ از رویکرد سازگارگرایانه خود دفاع کرده است و سم هریس در کتاب اراده آزاد و منظر اخلاقی^۷ با نگاهی عصب‌شناسانه و بر پایه آزمایش‌های لیت، اراده آزاد را توهمی بیش نمی‌بیند و ضمن دفاع از جبرگرایی، رویکرد سازگارگرایان و، از جمله دنیل دنت، را به چالش می‌کشد. دنت نیز در مقاله «تأملاتی درباره اراده آزاد سم هریس» (۲۰۱۷)، ضمن ناموجه دانستن دیدگاه هریس، به نقدهای او بر سازگارگرای پاسخ داده است.

پژوهش حاضر به جدال این دو در بحث اراده آزاد اختصاص دارد. این که هر کدام تا چه حد موفق بوده‌اند، در بخش ارزیابی مشخص می‌شود، اما پیش از آن، ابتدا به مهم‌ترین عناصر دیدگاه دنت و هریس در بحث اراده آزاد می‌پردازیم. محور بحث در بخش دنت دیدگاه سازگارگرایانه اوست و در بخش هریس بر دلایل او بر ناسازگاری و جبرگرایی او متمرکز می‌شویم. در نهایت، مشخص خواهد شد که به دلیل ناسازگاری درونی دیدگاه این دو فیلسوف و ناموفق بودن در توجیه عناصر دیدگاهشان و غیر مستدل بودن نقدهای آنها علیه هم و مواردی مشابه، این مقاله هیچ کدام را در دفاع از موضعشان موفق نمی‌بیند.

1. incompatibilism

2. libertarians

3. van Inwagen, p. (1975). The Incompatibility of Free Will and Determinism. *Philosophical Studies*, 27: 185-99.

4. Pereboom, D., (2001). *Living without Free Will*, Cambridge: Cambridge University Press.

5. *Elbow Room*

6. *freedom evolves*

7. *morals landckap*

۱.۱. دلیل دنت و مسئله اراده آزاد

دلیل دنت، فیلسوفی فیزیکالیست با رویکردی نتوداروینیستی است که همه پدیده‌های فیزیکی و ذهنی انسان را بر اساس نظریه تحول تبیین می‌کند و در عین حال، در مسئله «اراده آزاد» سازگارگراست. او در کتاب آزادی عمل ادعا می‌کند که ما می‌توانیم اراده آزاد و نظریه‌های علمی را با هم داشته باشیم. در نتیجه، بدون حذف نقش علیت فیزیکی در عمل انسان، با تبیین مفاهیم کنترل و تأمل سعی می‌کند اراده آزاد را اثبات کند. بیشترین دغدغه دنت در این اثبات، دفاع از مسئولیت اخلاقی است؛ زیرا مسئولیت بدون اراده آزاد ممکن نیست و لازمه داشتن اراده آزاد، برخورداری از تأمل یا آزادی انتخاب و عاملیت فاعل^۱ در مقام عمل است. از این رو، او از اراده آزادی دفاع می‌کند که به گفته او ارزش خواستن را دارد؛ یعنی اراده‌ای که هم مسئولیت اخلاقی را توجیه کند و هم از تهدید پیشرفت‌های علمی مصون بماند (Dennett, 1984, p. 2).

۲.۱. اراده آزاد؛ کنترل^۲ و خودکنترلی

دنت، بحث خود را در رابطه با اراده آزاد با این سؤال آغاز می‌کند که آیا جهان، چنان تشکیل شده است که به ما اجازه بدهد تصمیمات واقعی و آزادانه بگیریم؟ اراده آزاد – در نظر دنت – به این معناست که بتوانیم آنچه را که به آن تمایل داریم با تأمل انتخاب کرده و قدرت انجام و کنترل آن را در مقام عمل داشته باشیم. ما می‌خواهیم تحت کنترل دیگران نباشیم و خودمان عامل باشیم، یعنی مبدأیت عمل^۳، مسئولیت طرح‌ها و برنامه‌هایمان را خودمان برعهده بگیریم. دنت سعی می‌کند تا همه اینها را به عنوان یک محصول طبیعی زیست‌شناسی نشان دهد (Dennett, 1984, p. 169).

این تعریف گویای این است که دنت در اراده آزاد، در نهایت، فاعل را مبدأ عمل می‌داند. از این رو، دیدگاهش را بر پایه نظریه علی بنا می‌نهد. او – در کتاب آزادی عمل – اراده آزاد را بر اساس مفاهیم کنترل و تأمل تبیین می‌کند و در کتاب آزادی تکامل می‌یابد نیز، سعی می‌کند با رویکرد تکاملی نشان دهد که چگونه این کنترل در انسان شکل گرفته و اگر کنترل را از انسان برداریم، دیگر انسانی در کار نیست (Dennett, 2003, p. 117). مطابق این نظریه، باورها و امیال فرد که تحت کنترل او هستند، علت اصلی عمل فاعلند. در بخش بعدی خواهیم دید چگونه او از این دو مفهوم برای تبیین اراده آزاد و سازگاری آن با جبرگرایی بهره می‌برد.

۱. برای آشنایی بیشتر با معنای عاملیت و عمل، نک: Khazaei, Z., (2019), *Agency and Virtues*

2. control

3. capable of initiating

دنت، مؤلفه دوم (شرط امکان‌های بدیل) را نمی‌پذیرد و سعی می‌کند در عین پذیرش جبر علی، نشان دهد که چگونه هنوز فاعل می‌تواند خودش در تصمیماتش فاعلیت داشته باشد؛ در حالی که ممکن است یک راه بیشتر پیش‌رو نداشته باشد. او در مقاله «من نمی‌توانستم کار دیگری بکنم؛ خوب که چی؟» (b) (1984) در عین حال که امکان بدیل را رد می‌کند، مسئولیت اخلاقی را می‌پذیرد و نشان می‌دهد که چگونه ممکن است با وجود فراهم آمدن شرایط پیشینی که باعث تعین فعل من می‌شوند، هنوز من نسبت به فعل خود مسئول باشم. از این‌رو، دنت با حذف شرط امکان‌های بدیل و تعریف اراده آزاد در این معنا سعی می‌کند تا نشان دهد که یک فاعل می‌تواند در مسیری سازگار با جبر علی، این‌گونه مبدأ نهایی عملش باشد.

۳.۱. سازگاری کنترل با جبرگرایی

پذیرش این که علی غیر فاعل بتواند تفکرات، تصمیمات و اعمال انسان را کنترل کند و جایی برای اختیار او باقی نگذارد، انسان را نگران و همچنین تعارض بین داشتن حس عاملیت و اختیار از سویی و حس انجام فعل تحت اجبار از سوی دیگر، انسان را هراسان می‌کند. دنت، این تعارض را ناشی از اشتباه مردم می‌داند و ضمن توضیح مفاهیم کنترل و خودکنترلی، تفسیری کل‌گرایانه ارائه می‌کند که در آن هم نقش علل طبیعی لحاظ می‌شود و هم علیت انسان نسبت به افعالی که انجام می‌دهد.

در فرایند کنترل، حداقل به دو عامل و دو شرط نیاز داریم. عامل کنترل‌کننده «A» و کنترل‌شونده «B». A برای آن که بتواند B را به آن سو که می‌خواهد سوق دهد، باید هم بداند چگونه این کار را بکند و هم میل به انجام اینکار داشته باشد. افزون بر این، شرط کنترل کردن A نسبت به B این است که A با B در تماس باشد و پارامترهای عملکرد B را برای کنترل او شناسایی کند. در نتیجه، هر عاملی که اطلاعات بیشتری نسبت به عامل دیگر داشته باشد، کنترل بیشتری نسبت به آن خواهد داشت (Dennett, 1984a, p. 52). با توجه به این، دو شرط، پیش‌گفته، یا همان علل پیشینی و محیط نمی‌توانند انسان را کنترل کنند. گذشته فاقد ارتباط علی برای کنترل آن است و محیط هم اصلاً شرط عاملیت را ندارد. دیگر فلاسفه هم – همانند دنت – بر این باوراند که طبیعت نمی‌تواند ما را کنترل کند؛ چون لازمه کنترل کردن دیگری این است که بتوانیم او را به عنوان ابزاری در راه رسیدن به اهدافمان به کار گیریم و با تحمیل هدف، او را به همان سمتی که می‌خواهیم سوق دهیم؛ در حالی که محیط نمی‌تواند مانند فاعل‌های دیگر، فردی را در

1. Could Not Have Done Otherwise -So What?

۲. در این مقاله، تنها به دیدگاه دنیل دنت درباره مسئله اراده آزاد پرداخته شده است، بحث مسئولیت اخلاقی از دیدگاه دنیل دنت، مجال دیگری می‌طلبد.

خدمت خودش قرار دهد (برای مثال، کین، ۱۳۹۴، ص ۴۵؛ Broncano-Berroca, 2015, p. 18). از نظر دنت، عامل حتی اگر تحت تأثیر شرایط محیطی و ژنتیکی و... قرار بگیرد، در نهایت، باز هم می‌تواند تصمیم‌گیری کند و در مقام عمل، خودش را کنترل نماید. بدین ترتیب، او بین جبرگرایی و مجبور بودن تفاوت قائل می‌شود؛ اولی را می‌پذیرد و دومی را رد می‌کند. در نتیجه، با وجود علل طبیعی مؤثر، فرد ملزم به انجام اموری که نمی‌خواهد انجام دهد نیست، یعنی حتی اگر در جهانی جبرگرا باشیم، باز کنترل ما توسط عوامل دیگر، سبب سلب اختیار و عاملیتمان نمی‌شود. البته، تا زمانی که فرد توسط ادله عمل، یعنی باور و میل خودش برانگیخته شود.

مراد از «خودکنترلی» این است که انسان توانایی این را دارد تا به کمک عقل بر امیالش غلبه کند و مطابق باورها و قصدهای درست عمل کند. این ویژگی عاملیت یا کنترل‌کنندگی در نزد دنت تا آن حد اهمیت دارد که «خود» بودن یا هویت انسان را در گرو آن می‌داند. از این روست که «خود» را به عنوان عامل کنترل‌کننده^۱ تعریف می‌کند؛ به این معنا که اگر قرار باشد اراده آزاد از انسان سلب شود، هویت او از دست می‌رود (Dennett, a1984, p. 81).

اما هنوز این سؤال باقی است که دنت با توجه به دیدگاه تکاملی چطور اراده آزاد را می‌پذیرد؟ و تمایز بین جبرگرایی و اجبار چگونه مشکل را حل می‌کند؟ پاسخ در همان نظریه تکاملی دنت نهفته است. از نظر دنت، این خودکنترل‌کنندگی یا آزادی، به تدریج تکامل می‌یابد و تحوّل آزادی به معنای تحوّل ادله است. به همین دلیل می‌توان آزادی را با دیدگاه‌های زیستی جمع کرد. به نظر او، تکامل زیستی خودش چارچوبی دارد که آزادی در درون آن ساخته می‌شود و از همین‌رو، فرهنگ، خود و آزادی در تقابل با زیست‌شناسی نیستند، بلکه این میراث ژنتیکی ماست که سبب می‌شود آنها ممکن شوند. با این حال، بیولوژی برای ساختن انسان کافی نیست، بلکه زبان و تأمل و اراده آزاد هم، از نظر دنت، عناصر سازنده «خود» هستند (Dennett, 2003, p. 251).

اشاره شد که این «خود» که از نظر دنت، عامل عمل‌کننده^۲ است، نه مجرای علیت،^۳ به طور تکاملی شکل گرفته است. مراد دنت از خود یا شخصیت انسان «همین است که هست»، یعنی هر انسانی با همه ویژگی‌های شخصیتی و شرایطی که در آن قرار دارد، ویژه می‌شود و همه اینها در تصمیمات او دخالت دارند. او در کتاب آزادی عمل و بیش از آن در آزادی تکامل می‌یابد به تفصیل درباره شکل‌گیری این شخصیت و اراده آزاد او بحث کرده است. در این فرایند، تکامل، انسان به واسطه مغزش که در واقع، شبکه‌ای از زبان و عمل او را مدیریت می‌کند از دیگران متمایز می‌شود (Dennett, 2003, p. 7).

1. the self as a controlling-Agent
2. acting-agent
3. conduit of causation

رشد خود به این معناست که توانایی فرد برای خودکنترلی در طول زمان افزایش پیدا کند. فرد از طریق تأمل می‌تواند به مرتبه بالایی از خودکنترلی برسد (Dennett, a1984, p. 97). از این‌رو، تأمل در تبیین «اراده آزاد» جایگاه مهمی دارد که به آن خواهیم پرداخت. بدین ترتیب - از نظر دنت - مجموع این عوامل در انجام فعل دخالت دارند. در این تصویر کل‌گرایانه‌ای که او ترسیم می‌کند، علل پیشینی طبیعی و اراده آزاد با هم سبب انجام فعل می‌شوند و به همین دلیل است که می‌گوید «جبرگرایی» به معنای اجبار نیست.

۴.۱. سازگاری تأمل با جبرگرایی^۱

همه ما در طول روز فعالیت‌هایی داریم که بر اساس تمایلات و خواسته‌هایمان آنها را انتخاب کرده‌ایم، اما در جهان جبرگرا که همه اتفاقات از پیش معین شده است، دیگر تأمل و انتخاب آگاهانه چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ دنت خود به این مشکل واقف بوده است و معین بودن آینده در جبرگرایی و مسلم دانستن این باور که برای تأمل و تصمیم‌گیری نیاز به چندین گزینه داریم را دال بر این می‌داند که میان تأمل و جبرگرایی ناسازگاری به وجود آید (Dennett, a1984, p. 104). اما او این ناسازگاری را نمی‌پذیرد، بلکه بر عکس، تأمل را مستلزم کنترل نفس می‌داند، اما بسیاری از مردم تصور می‌کنند که در صورت درستی دترمینیسم، دیگر تأمل بی‌معناست، یعنی معتقدند مهم نیست چقدر این تأمل متعین و مؤثر باشد، بلکه به نظر می‌رسد اصلاً یک تأمل واقعی اتفاق نمی‌افتد؛ چون نتیجه از قبل مشخص است و تأمل زمانی واقعی است که فرد با اختیار خودش آن را انجام دهد (Dennett, a1984, p. 101). اما دنت معتقد است که واقعیت تأمل که به طور روزمره اتفاق می‌افتد، نشان نمی‌دهد که جبرگرایی غلط باشد (Dennett, 1984, 102). او این اشتباه مردم را ناشی از این می‌داند که جبرگرایی را با تقدیرگرایی اشتباه گرفته‌اند؛ زیرا تصور این که تأمل در جهان جبرگرا جایی ندارد ناشی از تفکر تقدیرگرایی است، نه جبرگرایی. مطابق تقدیرگرایی «هر آنچه قرار است اتفاق بیفتد، می‌افتد و هیچ اهمیتی ندارد که ما چه می‌کنیم و در این صورت، تأمل نمودن‌های ما هیچ اهمیتی در سرنوشتمان ندارد» (Fische & Todd, 2016, p. 44).

دنت با ذکر دو مثال نشان می‌دهد آنچه مورد اعتراض مردم است، تقدیرگرایی است که جایی برای تأمل باقی نمی‌گذارد؛ زیرا فاعل تنها یک راه بیشتر پیش رو دارد. اول فردی که به قصد خودکشی خود را از بالای پل به پایین پرتاب می‌کند و در حین سقوط مجدداً با خود فکر می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که خودکشی ایده خوبی نبوده است، ولی دیگر دیر شده و در نتیجه تأمل اهمیتی ندارد و مثال دیگر، مردی است که در اتاقی محبوس شده و انتخابی بجز ماندن در اتاق ندارد (Dennett, a1984, p. 106)؛ هر چند

1. deliberation

مورد دوم بیشتر مورد ابتلاء ماست، اما به هر حال در هر دو مورد، تأمل فرد در شرایط مذکور برای او چندان مؤثر واقع نمی‌شود. چنین مثال‌هایی نشان از تقدیرگرایی دارد، نه جبرگرایی و نباید ما این دو را با یکدیگر اشتباه بگیریم (Brook & Ross, 2002, 276, Dennett, 1984, p. 106) در جبرگرایی همچنان نحوه تأمل سبب تفاوت در آینده می‌شود.

از نظر دنت، تأمل به این معناست که فرد موفقیت‌های اعمالش را تحلیل کند و از نتایج تصمیمات گذشته هم استفاده کند تا بتواند دربارهٔ آینده تصمیم بگیرد، نه این که از بین دو گزینه، آگاهانه یکی را انتخاب کند یا این که قرار باشد پس از بررسی همه امور بتواند بهترین را انتخاب کند. در فرایند جمع‌آوری اطلاعات، آنچه برای متأمل مهم است این است توانایی بی‌واسطه او سبب می‌شود تا تصمیمات خوبی بگیرد که در کنترل اوست. برای دنت مهم این است که فرد جبرگرا هنوز می‌تواند خودش را کنترل کند (Dennett, 1984, pp. 111-113).

به اعتقاد دنت، انسان می‌تواند انتخاب کند، اما نیازی نمی‌بیند که انتخاب آگاهانه باشد، بلکه گاهی انتخابات تصادفی از نظر او، عاقلانه‌تر است. در مثالی که دنت در این رابطه می‌زند مشخص است مراد او از عاقلانه‌تر بودن به خاطر پیامدهای مثبتی است که انتخاب ناگهانی داشته و این که اگر در این مورد خاص قرار بود عامل، پس از تأملات عقلانی و محاسبات تصمیم بگیرد که چه کاری را انجام دهد پیامدهای جبران‌ناپذیری را در پی می‌داشت. او خلبانی را مثال می‌زند که در طوفانی گرفتار شده و در این هیاهو عملی را انجام می‌دهد که سبب نجات جان مسافران می‌شود. تصمیمی ناگهانی که شاید در شرایط عادی این تصمیم را نمی‌گرفت. او تحت شرایط جوی و شاید بتوانیم بگوییم تحت شرایط جبری ناشی از عوامل بیرونی، آزادانه تصمیمی می‌گیرد که عاقلانه است، هرچند از قواعد استدلال همیشگی پیروی نکند (Dennett, 1984, p. 66). تصمیم او به گفتهٔ دنت، اینجا دلخواهی^۱ است، اما این دلخواهی بودن و عدم حساسیت نسبت به اطلاعات، یکی از ویژگی‌های اساسی عقلانیت در زمانی است که فرد تحت فشار قرار دارد. اگر سخن دنت را به یاد بیاوریم که تأمل هم خودش بخشی از فرایند تکاملی ماست، با توجه به مؤلفه‌های نظریهٔ تکاملی روشن است که چرا انسان نیازی به انتخاب آگاهانه ندارد.

بدین ترتیب، دنت با استفاده از مفاهیم تأمل، کنترل، خودکنترلی و سازگاری این سه مفهوم با «جبرگرایی» سعی کرد تا نشان دهد که انسان می‌تواند اراده‌ای داشته باشد که به خواستش بیارزد و فرد می‌تواند آینده‌ای که هنوز نیامده را تغییر دهد؛ زیرا گذشته قبلاً اتفاق افتاده و عملاً انسان نمی‌تواند در آن تغییری ایجاد کند و آنچه در گذشته انجام داده، درست بوده و نمی‌توانسته غیر از آن عمل کند، ولی آینده هنوز رخ نداده و مشخص نیست که چه حادثی برای انسان رخ خواهد داد؛ چون انسان علت انتخابات

و اعمالی است که انجام می‌دهد و نمی‌تواند پیش‌بینی کند که در آینده چه تصمیمی خواهد گرفت، پس راه آینده برای انسان همیشه باز به نظر می‌رسد و قابل تغییر است (Dennett, a1984, p. 106).

۲. سم هریس و اراده آزاد

۲.۱. توهمی بودن اراده آزاد

هریس در دو کتاب مشهور خود با نام‌های اراده آزاد^۱ و منظر اخلاقی^۲، اراده آزاد را توهمی می‌داند. او بر اساس رویکردی که در فلسفه ذهن برگزیده و آزمایش‌های عصب‌شناختی بنجامین لیبت، اراده آزادی را که فلاسفه مطرح کرده‌اند، نمی‌پذیرد.^۳ این توهمی بودن اراده آزاد سبب می‌شود گاه هریس معنای آن را اسرارآمیز تلقی کند یا اساساً آن را بی‌معنا بداند (Harris, 2012, p. 11). بدین ترتیب او هر دو شرط اراده آزاد، یعنی داشتن امکان‌های بدیل و مبدأ بودن عامل را نادرست می‌داند.

از نظر هریس، ما منشأ تفکرات و اعمالمان نیستیم؛ زیرا از نظر او، همه اینها از علل زمینه‌ای ناشی می‌شود که نه نسبت به آنها آگاهیم و نه بر آنها کنترل آگاهانه داریم. در نتیجه فاقد اراده آزادی هستیم که فکر می‌کنیم از آن برخورداریم (Harris, 2012, p. 27). هریس علت تمامی رخدادهای ذهنی را در رویدادهای عصب زیست‌شناختی مغزی می‌یابد که انسان هیچ شناختی درباره آنها ندارد و در کتاب منظر اخلاقی تلاش می‌کند تا نشان دهد که به‌رغم این که تمایل داریم تا باور داشته باشیم که منبع این افکار و اعمال خودمان هستیم و این که آزادانه تصمیم گرفته‌ایم چه کاری را انجام دهیم، اما این ایده با آنچه در مغز ما اتفاق می‌افتد، تطابق ندارد.

ما تنها از بخش کوچکی از اطلاعاتی که مغز ما در هر لحظه پردازش می‌کند، آگاهیم. در حالی که ما نسبت به تغییرات حاصل در تجربه خود، در فکر، حالت، ادراک، رفتار و غیره توجه داریم، کاملاً از رویدادهای عصبی که این تغییرات را تولید می‌کنند بی‌اطلاع هستیم (Harris, 2010, pp. 70-71; Lemos, 2017, p. 232).

وی با تمسک به آزمایش‌های عصب‌شناسانه بنجامین لیبت که نشان می‌دهد «فعالیت‌هایی که در مناطق

1. *free will*

2. *the Moral Landscape*

هریس، فصل چهارم کتاب را به بحث اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی اختصاص داده است. اکثر دیدگاه‌های او به طور مفصل‌تر و دقیق‌تر در کتاب منظر اخلاقی آمده است (see Harris, 2010, p. 102-112).

۳. هر چند او در کتاب اراده آزاد، انکار اراده آزاد را الزاماً نتیجه دیدگاه فلسفی فیزیکالیسم، نمی‌داند و معتقد است حتی کسانی که به روح مجرد هم باور دارند، با ایرادات وی مواجهند (Harris, 2010, p. 9).

مختلف مغزی رخ می‌دهند، می‌توانند حدود ۳۵۰ میلی‌ثانیه پیش از این که فرد احساس کند که تصمیم به حرکت گرفته است، تشخیص داده شوند» (Libet, 2004, p. 124)، اثبات می‌کند که اهداف ما و دلایلمان از علل پیشینی‌ای آمده که ما از آن بی‌خبریم و نسبت به آن کنترلی نداریم. مشکل هریس تنها تقدم این فعالیت‌های مغزی بر رخداد‌های ذهنی نیست، بلکه به باور او حتی اگر این دو حادثه، همزمان هم رخ می‌داد باز چون ما نمی‌توانستیم تصمیم بگیریم تا در آینده چه تفکر و چه قصدی خواهیم داشت، اراده آزادی وجود ندارد (Harris, 2012, p. 30). حتی مسئولیت اخلاقی هم نمی‌تواند نظر هریس را در این رابطه تغییر دهد؛ زیرا در نگاه او اراده‌های ما یا با دلایل قبلی تعیین می‌شوند و یا این که آنها محصول شانس هستند. در هر دو حالت، ما مسئول آنها نیستیم و اراده آزاد نداریم (Harris, 2012, p. 30).

بر اساس نظریه جبر علی، تمام وقایع آینده از جمله تصمیمات و اقدامات انسان نتیجه ضروری وقایع قبلی و قوانین طبیعت هستند. بنا بر این که زندگی شخص از کجا شروع می‌شود و در چه خانواده و شرایطی رشد می‌کند، در آینده او تأثیرگذار است و از آنجا که نقطه شروع، شانس و از کنترل شخص خارج است پس عملکرد فرد در زندگی، شانس و خارج از کنترل اوست. از اینجاست که هریس اراده آزاد و جبرگرایی را ناسازگار می‌داند و جانب جبرگرایی را می‌گیرد.

۲.۲. ناسازگاری اراده آزاد و جبرگرایی

در نگاه هریس، جهان جبرگرا، جهانی نیست که در آن نوعی از اراده آزاد که شرط مسئولیت اخلاقی است، وجود داشته باشد؛ زیرا خواسته‌ها و اراده‌ها از پس علل پیشینی بر می‌آیند که انسان بر آنها واقف نیست و هیچ مهار آگاهانه‌ای نیز بر آنها ندارد. پس انسان فاقد آن اراده آزادی است که فکر می‌کند، دارد. بدین ترتیب در جهان جبرگرای هریس، چه رویدادهای زندگی محصول علت‌های پیشین باشند و چه محصول شانس، هیچ‌کدام معلول اراده آزاد نیستند. حتی اگر به نظر برسد فرد بین دو گزینه یکی را انتخاب کرده است. بنا براین، ما اخلاقاً مسئول اعمال یا تصمیماتمان نیستیم.

هریس می‌پرسد اگر من برای صبحانه ترجیح دادم به جای چای دو فنجان قهوه بخورم آیا آگاهانه قهوه را بر چای ترجیح دادم؟ پاسخ او منفی است؛ چون از نظر او، این انتخاب نتیجه اتفاقاتی است که در مغز من رخ داده است. لموس - هم ضمن اشاره به مثال هریس - می‌پرسد «اگر تصمیم من مبنی بر برداشتن فنجان دوم قهوه، ناشی از اتفاقاتی که در مغزم بود، چگونه می‌توان این عمل را ناشی از رویدادی غیر جبرگرایانه و حاصل اراده آزاد بدانیم؟» (Iemos, 2017, p. 233).

ظاهراً با توجه به مقدمات استدلال، نتیجه‌ای که هریس می‌گیرد، درست است، اما اگر فرض کنیم برخی از اعمال من واقعاً نتیجه شانس باشند، این سؤال وجود دارد که سلول‌های عصبی من، چگونه ممکن

است رفتارهایی همچون انتخاب قهوه یا چایی را پیش بگیرند؟ تصور کنید که زندگی ما چگونه خواهد بود اگر تمام اعمال، تبت‌ها، عقاید و خواسته‌های ما نتیجه شانسان باشند؟^۱ پذیرش این نتیجه دشوار است، اما به هر حال، هریس با نگاه عصب‌شناسانه‌اش چنین نتیجه‌ای می‌گیرد و سعی می‌کند با روشی پدیدارشناسانه به مسئله اراده آزاد پاسخ دهد. به این معنا که او نمی‌داند فکر بعدی که به مغزش خطور خواهد کرد، چه زمانی اتفاق می‌افتد مگر تا زمانی که آن فکر یا قصد بروز کند و اندیشه و تمایلاتش از رویدادهای فیزیکی و جنبش‌های مغزی ناشی شود که او از آن آگاهی ندارد. بنا براین، از نظر او، این که من x را به جای y قصد کنم از آگاهی من سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه در آگاهی من پدیدار می‌شود، همان‌گونه که ممکن بود هر نوع تفکر یا انگیزه مخالفی در آگاهی من پدیدار شود (Lemos, 2017, p. 230).

سم هریس با این بیان سعی دارد نشان دهد که اراده آزاد یک توهم است و این ژنتیک و محیط است که دلایل رفتار انسان است و کسانی که به اراده آزاد اعتقاد دارند، قربانی نیروهای بیولوژیکی و رفتاری هستند. بنا براین، اراده آزاد ایده‌ای کاملاً ناسازگار است که خارج از قلمرو علم قرار می‌گیرد. بنا براین، هریس در حال دفاع از آن چیزی است که فیلسوفان معاصر آن را «جبرگرایی سخت»^۲ می‌نامند. اگر جبر باوری حقیقت داشته باشد، تکلیف آینده مشخص است - و این شامل همه حالت‌های ذهنی و رفتارهای بعدی ما در آینده هم می‌شود.

۳. جدال سم هریس و دنیل دنت

۳.۱. اعتراض سم هریس بر سازگارگرایان و دنت

چنان‌که گفتیم، سم هریس یک ناسازگارگرای جبرگراست. در این بخش، انتقاداتی که هریس بر اراده آزاد مد نظر سازگارگرایان و از جمله دنت، وارد می‌کند را بررسی کرده و سپس به پاسخ دنت به او می‌پردازیم. هریس، قبول دارد که تنها راه قابل قبول فلسفی برای حل مسئله اراده آزاد، رویکرد «سازگارگرایی» است، اما به این دلیل جبرگرایی را برگزیده که فعالیت‌های عصبی ناگهانه‌ای که افکار و اعمال ما را تعیین می‌کنند، اجازه نمی‌دهد تا هیچ تقریر درست و واقعی از سازگارگرایی ارائه دهیم و ادعاهای سازگارگرایان نیز درست و مطابق واقع نیستند. برای مثال، اراده آزادی که سازگارگرایان از آن دفاع می‌کنند همان چیزی نیست که اکثر مردم احساس می‌کنند از آن برخوردارند. از نظر سازگارگرایان، همین که اجبارهای درونی و بیرونی مانع نشوند تا فرد بتواند بر اساس میل و قصدش عمل کند آزاد است، اما از

۱. برای مطالعه درباره شانس اخلاقی از نگاه نیگل، نک: خزاعی، زهرا؛ تمدن، فاطمه. (۱۳۹۷). رابطه شانس و مسئولیت اخلاقی در نگاه تامس نیگل. فصلنامه اندیشه دینی. ۶۸، ۶۱-۸۴.

نظر هریس، واقعیت این است که مردم معمولاً مدعی داشتن خودمختاری بسیاری بیشتر از این هستند. یعنی شهودات اخلاقی و حس عاملیت فرد او را به این سمت سوق می‌دهد که خودش منشأ آگاه افکار و اعمالش است (Harris, 2010, p. 40) اما سازگارگرایان این شهودات اخلاقی را که با مفاهیم عمیق‌تر و متافیزیکی اراده آزاد پیوند خورده است، نادیده می‌گیرند. این آزادی هر نوع علت پیشینی غیر شخصی را رد می‌کند (Harris, 2010, p. 111). در نتیجه، عامل احساس می‌کند تنها خودش باید علت اعمالش باشد. مراد هریس این است وقتی سازگارگرایان سعی می‌کنند تا «جبرگرایی» را با اراده آزاد هماهنگ کنند، در واقع، نقش علل پیشینی غیر شخصی را هم تأیید می‌کنند. ایراد دیگری که هریس بر سازگارگرایان وارد می‌کند این است که حاصل تلاش آنها در دفاع از اراده آزاد، بیش از هر حوزه فلسفی دیگر شبیه دفاعیه‌های الهیات است. تلاشی که از نظر هریس تصادفی نیست، بلکه برای این است تا نگذارند قوانین طبیعت، انسان را از داشتن اراده آزاد، به گفته هریس، توهمی محروم کند (Harris, 2012, p. 41). هریس، توضیح نمی‌دهد که مرادش از این تشابه چیست؛ آیا قصد دارد تا سازگارگرایان را به دفاع از الهیات متهم کند یا با توجه به رویکردی که در باره الهیات دارد، کار سازگارگرایان را هم بی‌ارزش نشان دهد؟

هریس، در ایراد بعدی دو مورد را به عنوان نقض وارد می‌کند؛ در حالی که سازگارگرایان آن دو مورد را ناقض «اراده آزاد» نمی‌دانند: یکی جایی است که فرد بدون هیچ تعارض درونی، مطابق میل خودش عمل می‌کند؛ مثل آن که قاتلی میل دارد یکی را بکشد و می‌کشد و دیگری، جایی که دو میل با هم در تعارض هستند و یکی غلبه می‌کند. هریس، می‌پرسد: در اینجا اراده آزاد کجاست؟ آنجا که فرد مطابق میلش عمل کرده، در واقع، علل پیشینی، دلیل متعین شدن میل هستند و مراد این است که دیگر نمی‌توان گفت: مبدأ نهایی، فاعل است و در مورد بعدی که یک میل غلبه می‌کند - در واقع - دو میل ناسازگارند و همزمان برآوردنی نیستند. مراد هریس این است فاعل در اینجا دو گزینه پیش رو نداشته تا یکی را انتخاب کند (Harris, 2012, p. 42).

ایراد دیگر هریس ناظر به همان دیدگاه او در باره جهان جبری است؛ جهانی که انتخابات مرا پیشاپیش معین می‌کند و به طور کلی به گفته هریس، حیات ذهنی مرا به من می‌دهد. «اگر گفته شود که من اگر می‌خواستم می‌توانستم انتخاب دیگری داشته باشم، تنها معادل این است که گفته شود که من می‌توانستم در جهانی دیگر زندگی کنم اگر که در جهانی دیگر می‌بودم. سازگارباوری چیزی بیش از تصریح این عقیده نیست: عروسک خیمه شب بازی تا وقتی که نخ‌های هدایت‌کننده‌اش را دوست دارد آزاد است» (De Caro, 2017, p. 271. Harris, 2010 p. 74).

افزون بر این، هریس ایراد و اشکال مهمی را به دنت وارد می‌کند و آن این است که او کلاً موضوع بحث را عوض کرده است. بحث ما درباره این واقعیت روان‌شناختی بود که از خودمان به عنوان یک عامل آگاه، تجربه شخصی داریم و هریس سعی کرد بر اساس آزمایش‌های عصب‌شناختی پدیده

اراده آزاد را به عناصر غیر آگاهانه‌ای که نسبت به آنها آگاهی نداریم، تحویل ببرد، اما دنت «شخص» یا «خود» را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که همه پدیده‌های آگاهانه و غیر آگاهانه را دربرمی‌گیرد و نتیجه می‌گیرد که این باز ما هستیم که داریم انتخاب، قصد یا عمل می‌کنیم. به گفته او، حتی اگر تفکرات و اعمال ما محصول علل غیر آگاهانه باشند، آن‌طور که هریس می‌گوید، باز اینها تفکرات ما هستند و هر تصمیمی که مغز ما بگیرد، آگاهانه یا غیر آگاهانه، متعلق به ماست. پس باز ما هستیم که تصمیم می‌گیریم و ناآگاهی ما از علل اعمالمان سبب نمی‌شود تا اراده آزاد را نفی کنیم (Dennett, 2003, p. 251). ایراد هریس به دنت همین است که چرا مفهوم «شخص» را در اینجا تا این حد بزرگ تصور کرده که همه پدیده‌های ذهنی و فیزیکی را در بر بگیرد، در حالی که بحث ما درباره فرد به عنوان یک عامل آگاه بود؛ به ویژه چون مسئولیت اخلاقی شخص در اینجا مطرح بود، هریس می‌پرسد: چطور دنت می‌پذیرد که بخش مادی خودش و برای مثال، پوستش را به خاطر این که ویروس گرفته به لحاظ اخلاقی مسئول بدانیم؟

۳. ۲. پاسخ دنت به هریس

دنت در مقاله «تأملاتی در مسئله اراده آزاد سم هریس» ابتدا کتاب مختصر هریس را به خاطر پردازش فشرده مسئله مورد بحث دانشمندان روز تحسین می‌کند، اما در عین حال آن را به موزه‌ای جذاب، گمراه‌کننده و پر از اشتباهاتی تشبیه می‌کند که نه تازگی دارند و نه مطالبش به لحاظ فلسفی عمیق هستند. دنت - در این مقاله - سعی می‌کند هم دیدگاه هریس را نقد کند هم پاسخ نقدهای او را بدهد، هرچند پاسخ‌های خود او در برخی موارد بیشتر نقض ایرادات هریس است و از قوت استدلال فلسفی برخوردار نیست.

پیش از این، در باب رویکردهای سازگارگرایی و ناسازگارگرایی در بحث «اراده آزاد» اشاراتی داشتیم. جبرگرایان با تکیه بر اصل علیت و معلول دانستن حوادث عالم، منکر آزاد بودن انتخابات ما بودند و در مقابل، اختیارگرایان کلاً جبرگرایی را - به ویژه با توجه به فیزیک کوانتوم - رد می‌کردند و سازگارگرایان، اراده آزاد را - به قول دنت - پدیده‌ای می‌دانستند که نه به جبرگرایی نیاز دارد و نه غیر جبرگرایی، بلکه تنها راه حل مسئله اراده آزاد تحقق آن است؛ نه فیزیک کوانتوم (Dennett, 2017, p. 216).

از جمله ایرادات هریس، ناسازگاری برداشت سازگارگرایان با انتظار مردم از تعریف اراده آزاد بود. در اینجا دنت، ضمن تأکید بر حدسی بودن نظر هریس در این باره، به مثالی نقضی در رد نظر او بسنده می‌کند؛ این که مردم زمانی درباره زمین مرکزی^۱ و ... هم تصورات دیگری داشتند و به تدریج به پذیرش معنای درست متقاعد شدند و این بار هم اگر آن‌طور که هریس می‌گوید، مردم ناسازگارگرا باشند، حتی اگر

۱. برای مطالعه مثالهای نقضی دنت در حوزه فلسفه ذهن، نک: (Dennett, 2017, p. 217).

درست هم باشد، ناشی از یک توهم است که باید با حکمت جایگزین شود (Dennett, 2017, p. 217).

دنت - به‌رغم رد اراده آزاد مطلق - انکار کلی هریس را نسبت به اراده آزاد نمی‌پذیرد و بار دیگر، ادعا می‌کند که دارای اراده آزادی هستیم که ارزش خواستن را داشته باشد. سخن او ناظر به نوع آزادی مورد نظرش در کتاب آزادی عمل است (Dennett 1984a, p. 143) که داشتن آن را مهم می‌دانست. افزون بر این، دنت دیدگاه هریس را درباره این که ما عامل تفکرات و اعمال خود نیستیم، به این دلیل که ما نسبت به قصدهای خودمان هم بعد از ظهور آنها آگاه می‌شویم، هم برنمی‌تابد. در نظر او، شاید هم عامل باشیم، اما به صورتی دیگر، ولی چون هریس سازگارگرا نیست، احتمال دیگر را اصلاً لحاظ نمی‌کند.

از جمله ایرادات مهمی که دنت به هریس می‌گیرد این است که او مسئولیت اخلاقی را در نهایت، به خاطر منافعتش برای جامعه می‌پذیرد، اما باز تأکید می‌کند که نباید آن را ناشی از توهم اراده آزاد بدانیم. مسئله اینجاست که نکاتی که هریس، مطرح می‌کند، گاه دقیقاً همان است که سازگارگرایی می‌گوید و از همین روست که از نظر دنت، هریس اساساً یک سازگارگراست (Dennett, 2017, p. 217). هرچند هریس خود را سازگارگرا نمی‌نامد، اما در نهایت، به خاطر پذیرش مسئولیت اخلاقی^۱، دنت او را با خود همراه می‌بیند.

دیگر این که هریس مردم را قابل تغییر می‌داند، اما نه به خاطر عاملیت خودشان، بلکه می‌گوید انسان‌ها تحت تأثیر یک‌دیگر تغییر می‌پذیرند. او ظاهراً برای فرار از پذیرش عاملیت فاعل نسبت به قصدها و اعمالش چنین می‌گوید و دنت این موضع غیر منطقی هریس را به شدت زیر سؤال می‌برد. از جمله ایرادات دنت این است که هریس فکر می‌کند سازگارگراها آزادی کامل و مسئولیت اخلاقی مطلق را می‌پذیرند؛ در حالی که دنت این را رد می‌کند. از این روست که درباره آزادی‌ای می‌گوید که ارزش خواستن دارد.^۲ بر اساس نظریه تکاملی دنت ما این آزادی را کسب می‌کنیم و باید آن را حفظ کنیم.

دنت، در پاسخ به این سؤال هریس که «چگونه می‌توان گفت آزادیم؟» اگر از سویی فاعل آزاد قرار باشد همان فاعل آگاهی باشد که آگاهانه قصد می‌کند و از سوی دیگر قصدهای ما معلول مغز باشند و ما نسبت به آن ناآگاه باشیم، جواب می‌دهد لازم نیست همیشه از قصدهای خود، آگاه باشیم و خیلی وقت‌ها بدون توجه کار انجام می‌دهیم. در نهایت دنت می‌گوید:

من به لطف اطلاعاتی که از دنیای اطرافم جمع می‌کنم، خودم را کنترل می‌کنم. بنابراین -

۱. برای آگاهی بیشتر نسبت به «مسئولیت اخلاقی» در نگاه این دو فیلسوف، به منابع زیر رجوع کنید:

Dennett, D. C. (1976). Conditions of Personhood, in A. Rorty, (Ed.), *The Identities of Persons*, Berkeley: University of California Press, pp.175-196.

Harris, S. (2010). *The Moral Landscape: How Science Can Determine Human Values*. New York: Free Press, pp. 106-11.

۲. به دلیل این که در این مقاله وارد بحث مسئولیت اخلاقی نشده‌ایم، از توضیح بیشتر ایراد دنت پرهیز می‌کنیم (see Dennett, 2017, pp. 219-220).

بر خلاف گفته هریس - ما عروسک خیمه شب بازی نیستیم که «یکی رشته هایمان را بگیرد»؛ ما می توانیم بدن خود را کنترل کنیم و از این طریق انتخاب هایمان را انجام دهیم و از این رو، می توانیم مسئول اعمال و شخصیت های خود باشیم. ما روح غیر مادی نیستیم، بلکه فاعل عاقل متجسّدی هستیم که مصمّم هستیم آنچه که صحیح است را بیشتر اوقات انجام دهیم و مسئول اعمال خود باشیم (Dennett, 2017, pp. 222-227).

۴. نقد و ارزیابی

در این مقاله، پس از توضیح دیدگاه دو فیلسوف برجسته فیزیکالیست، دنیل دنت و سم هریس درباره اراده آزاد، نقدهای هریس بر دنت و پاسخ های او را مطرح کردیم. دنت بر پایه نظریه تکاملی نوداروینستی خود، به تبیین اراده آزاد پرداخت و به کمک مفاهیم «کنترل» و «تأمل» از سازگاری اراده آزاد با جبرگرایی دفاع کرد و هریس با نگاهی عصب شناسانه و بر پایه شواهد عصب شناختی، اراده آزاد را توهمی بیش ندانست و با انتقاد از سازگارگرایان و از جمله دنت، به دفاع از موضع جبرگرایی خود پرداخت. دیدگاه این دو فیلسوف و نقدهایی که بر هم وارد کرده اند، از جهات مختلفی قابل ارزیابی است که به برخی از مهم ترین آنها می پردازیم.

نخستین مشکل دنت این است که او با توجه به دیدگاهش در فلسفه ذهن نمی تواند وجود اراده آزاد و دیگر پدیده های ذهنی را تبیین و توجیه کند. از طرف دیگر، هریس هم، با توجه به ایراداتی که بر نتایج عصب شناختی لیبت دارد، بر اساس نظریه های عصب شناختی نمی تواند وجود اراده آزاد و آگاهی را انکار کند.

ننسی مورفی به ایراد اول اشاره می کند و نشان می دهد که دنت نمی تواند به خوبی از اراده آزاد دفاع کند؛ زیرا دنت یک فیزیکالیست تحویل گراست که همه پدیده های انسانی را به ارگان های زیستی تحویل می برد که بر اثر انتخاب طبیعی و تکامل به تدریج شکل می گیرند. سؤال این است که آیا دنت بر اساس تحویل گرایی می تواند اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی را اثبات کند یا شبه این دو را؟ مورفی می گوید: پاسخ در علیت پایین به بالا^۱ است. دنت در صدد است تا مؤلفه های اراده آزاد را تبیین کند، اما آنها را

۱. تقلیل گرایی علی برای فرض استوار است که رفتار اجزای یک موجود تعیین کننده رفتار کل است؛ زیرا اجزای یک موجود نمایانگر سطح زیرین پیچیدگی و ترکیب است این علیت از پایین می گویند. ننسی استدلال می کند که عوامل علی از پایین غالباً تبیینی جزئی از چگونگی کار اشیاء ارائه می دهند. ما علاوه بر آن نیازمند ملاحظه ویژگی های کل نگرانه درباره موجود مورد نظر و نیز تعامل میان آن موجود و محیط آن هستیم و از این رو، علیت از بالا را مورد دفاع قرار می دهد؛ بدین معنا که عوامل موجود در سطح بالای پیچیدگی و ترکیب بر مؤلفه ها و اجزای ترکیبی موجود تاثیر علی دارند (نک: مورفی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵).

به عنوان نتایج علیت پایین به بالا تبیین می‌کند. او دترمینیسم و غیر دترمینیسم را از هم متمایز می‌کند و معتقد بود تمایز این دو، مسئله علم نیست؛ چنانکه در مقاله بیان کردیم به همین صورت سعی می‌کند علل پیشینی شیء و اراده آزاد انسان را که هر دو در تصویر جامع او از نظریه تکامل جای دارند، سازگار کند. مورفی در مسئله نبودن تمایز دترمینیسم/ غیردترمینیسم برای علم با دنت موافق است، اما مشکلش این است که او بین مسئله دترمینیسم/ غیردترمینیسم و تحویل‌گرایی تمایز قائل نشده است. وقتی دنت انسان را مجموعه‌ای از یک تریلیون روبات می‌داند و می‌گوید: ما از روبات‌های بی‌ذهنی تشکیل شده‌ایم، اعتراض مورفی را در پی دارد که او بر اساس آن دیدگاه چگونه می‌تواند برای قصدیت و اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی استدلال کند؛ جز این‌که همان‌طور که ناقدین گفته‌اند تنها برای ظاهر یا همان شبه‌پدیدارها می‌تواند استدلال کند (Murphy, 2007, p 294). مورفی خودش فیزیکی‌الیست ناتحویل‌گراست که وجود پدیده‌های انسانی را بر اساس علیت بالا به پایین اثبات می‌کند، اما این‌که دنت بر اساس علیت پایین به بالا و بر پایه یک رویکرد تحویل‌گرایانه بخواهد اراده آزاد را تبیین کند چیزی جز یک تبیین تحلیلی نیست؛ چون مشخص نیست که یک ماشین پیچیده چگونه می‌تواند دارای زبان، اخلاق، اراده آزاد و باور باشد (Murphy, 2007, pp. 297-298). اگر دنت، با توجه به رویکردش در فلسفه ذهن، از تبیین و توجیه اراده آزاد ناتوان باشد، طبیعتاً نه می‌تواند از سازگارگرایی دفاع کند؛ نه از مسئولیت اخلاقی. در واقع، طرح جامعی که دنت بر پایه نظریه تکامل برای تبیین پدیده‌های انسانی ارائه می‌کند که همه عناصر مربوط به افعال انسان مثل علیت‌های پیشین، اراده آزاد، قصد، باور و حتی خود فعل انسان را در بر می‌گیرد، نتیجه‌ای جز جبرگرایی ندارد و تلقی اراده آزاد - به عنوان عنصری از عناصر سازنده هویت - در این رابطه به او کمکی نمی‌کند.^۱

دیدگاه هریس هم به دلیل ضعف مبنا قابل توجیه نیست. مشاهده کردیم که هریس بر پایه یک نظریه علمی عصب‌شناختی، اراده آزاد را توهمی بیش ندانست و بر این اساس، همه عوامل لازم برای عاملیت انسان، یعنی قصدها، باورها و امیال را ناگاهانه و معلول فعالیت‌های عصبی مغز دانست. او در این زمینه از آزمایش‌های لیبیت بهره برد که درستی آن مورد انتقاد بسیاری و از جمله خود دنت (۱۹۹۹) و ملی (۲۰۱۴؛ ۲۰۰۹)^۲ و دیگر فیلسوفان قرار گرفت.

لینسکی^۳ نیز به مرموز دانستن اراده آزاد ایراد می‌گیرد. به بیان او، ما می‌توانیم اراده آزاد را در واقعیت

۱. بیشاپ هم در ۲۰۰۳ دنت را نقد کرده است رجوع کنید:

Bishop, R. C. (2003). Free Will in Absentia: Dennett on Free Will and determinism. *Journal of Theoretical and Philosophical Psychology*. 23(2): 168-183

2. Alfred R. Mele

3. Barry L. Linestky

تجربه کنیم و بدانیم که ما قدرت انتخاب و نفوذ در برخی از نحوه‌های عملکردی مغز و چگونگی کنترل و تنظیم تفکر و اعمال کلی خود را داریم و وقتی این را انکار کنیم، در واقع، بخشی از خودآگاهی یا درون‌نگری خودمان، یعنی واقعیت درونی خودمان را انکار کرده‌ایم. در نتیجه، زمانی که بی‌واسطه و مستقیم به آگاهی خود دسترسی داریم و می‌توانیم تجربیات کارهای خودمان را داشته باشیم، به نظر می‌رسد این توهمی بودن اراده آزاد مضحک و غیر عاقلانه است (Linestky, 2013, p. 9).

هریس، اراده آزاد را به هر دو معنای مورد نظر فلاسفه رد می‌کرد و دنت شرط امکان‌های بدیل را نپذیرفت و در عین حال، اراده آزاد به معنای محدود یا به گفته خودش اراده‌ای که ارزش خواستن را دارد تأیید کرد؛ هرچند دنت به دلیل رد امکان‌های بدیل نیز می‌تواند مورد نقد واقع شود، اما این نقد تنها به دنت وارد نیست، بلکه به بسیاری از سازگارگرایان برجسته - از جمله فرانکفورت (Frankfurt, 2003) - نیز وارد است. فرانکفورت با یک مثال نقض، مبنی بر این که ما می‌توانیم شرایطی را در نظر بگیریم که در آن بتوانیم یک فرد را با وجود عدم توانایی انجام بدیل مختار و مسئول بدانیم، به «اصل امکان‌های بدیل» حمله می‌کند (Frankfurt, 2003, p. 17). مشکلی که به نحو اساسی و خاص دیدگاه دنت را نشانه می‌رود، تعارضی است که در دیدگاه‌های او وجود دارد که سبب می‌شود تا تقریر او از مبدأ بودن فاعل نسبت به عملش هم قابل دفاع نباشد. مشکل اینجاست که مشخص نیست، دقیقاً دنت چگونه برای انتخاب‌های آگاهانه‌ای که فرد در آن عاملیت داشته باشد، جا باز می‌کند؛ به ویژه آن که او نه ضرورتی به آگاهانه بودن قصد‌هایمان برای انجام عمل و اختیاری بودن آن می‌بیند و نه دست فاعل را در انتخاب بهترین گزینه باز می‌گذارد. این تفکر او که ناشی از همان جبر علی ناشی از دیدگاه تکاملی زیستی است، راهی برای توجیه صحیح مسئولیت اخلاقی و اراده آزاد باقی نمی‌گذارد. اگر قرار باشد افعال ما به واسطه علل پیشینی اجتناب‌ناپذیر باشند، نه تأمل به معنای مورد نظر دنت به علیت ما در رابطه با افعالمان کمکی می‌کند، نه اراده‌ای که بخشی از هویت ما را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر، تمایزی که هریس بین عمل اختیاری و غیراختیاری قائل می‌شد و اختیاری بودن را ناظر به قصدهایی می‌دانست که اتفاقاً آنها هم ناگاهانه محقق میشوند، نه ناظر به اراده آزادی که آن را توهمی بیش نمی‌دانست، تغییری در دیدگاه او ایجاد نمی‌کند و - بر خلاف ادعای او - مسئولیت را هم نمی‌تواند توجیه کند؛ چون چه عمل انسان را بر اساس اراده و اختیار تعریف کنیم و چه بر پایه قصد و معنای عاملیت را در گرو این دو بدانیم در هر دو حالت فاعل نسبت به آن پدیده آگاهی دارد و الا چگونه می‌توان فرد را نسبت به عملی که در انتخاب آن هیچ دخالتی نداشته است، شایسته تحسین یا تقبیح دانست؟

نقدهای هریس و پاسخ‌های دنت را در مقاله مطرح کردیم. افزون بر این، پاسخ‌های دنت بیش از آن که حلی باشند، نقضی‌اند و بیشتر تکرار ادعاهای او هستند، ایرادات هریس هم به نوعی، تکرار ادعایی است که بر پایه یک نظریه علمی شکل گرفته و پیوسته مقدمه اصلی استدلال او واقع شده است. وقتی

آگاهی و در پی آن خودآگاهی به طور کلی به فعالیت‌های عصبی مغز تحویل برود، چه انتظاری می‌توان داشت جز این که نه اراده‌ای به معنای مورد نظر فلاسفه باقی بماند نه فعالیت‌های ذهنی و بیرونی او به عنوان فعالیت‌ی متعلق به او تلقی شود.

انسان - بر خلاف تصور هریس - عروسک خیمه‌شب‌بازی نیست که تا زمانی که نخ‌هایش را دوست داشته باشد، احساس کند آزاد است، بلکه انسان انتخاب می‌کند، تصمیم می‌گیرد و با اراده خودش عمل می‌کند. در این رابطه ادعای دنت نسبت به هریس قوی‌تر است، وقتی ادعا می‌کند که انسان خودش انتخاب می‌کند و به واسطه ویژگی «خودکنترلی»، توانایی این را دارد تا به کمک عقل بر امیالش غلبه کند و مطابق باورها و قصدهای درست عمل کند.

با این حال، به‌رغم ایراداتی که بر هر دو فیلسوف وارد است، دیدگاه دنت نسبت به هریس از جهت تلاش برای توجیه اراده آزاد قابل قبول‌تر است؛ هرچند هیچ کدام در دفاع از ایده خود، موفق ظاهر نشدند.

۵. نتیجه‌گیری

این مقاله سعی بر آن داشت تا مسئله اراده آزاد را میان دو فیزیکیالیست فروکاهش‌گرا که یکی جبرگرا و دیگری سازگارگرا بود به چالش بکشد. هریس در تعارض بین جبر ناشی از فعالیت‌های مغزی، تسلیم جبرگرایی شد و اراده آزاد را انکار کرد و دنت نیز ضمن پذیرش جبر علی ناشی از تکامل زیستی، با تلقی اراده آزاد و باور و قصد به عنوان بخشی از هویت انسان سعی کرد تا میان جبرگرایی و اراده آزاد سازگاری ایجاد کند.

در این مقاله، ضمن تحلیل دیدگاه دنت و هریس به نقدهای این دو بر دیدگاه بر یک‌دیگر پرداختیم و در نهایت، نشان دادیم که نه دنت می‌تواند با توجه به بقیه عناصر دیدگاه فلسفی اش در حوزه فلسفه ذهن و فلسفه عمل، سازگارگرایی را به خوبی توجیه کند، نه هریس - با توجه به رویکرد عصب‌شناسانه اش - توان دفاع از ایده جبرگراییه اش را دارد. افزون بر این، هریس به دلیل ناسازگاری عناصر مختلف دیدگاهش و مبهم بودن ایده اش درباره تأثیر قصدهای ناآگاهانه در فعل در موقعیت ضعف بیشتری قرار می‌گیرد.

در نهایت، به‌رغم برخی نکات مثبت در دیدگاه این دو فیلسوف، دیدگاه هیچ‌کدام از قوت کافی برای دفاع برخوردار نیست.

فهرست منابع

- خزاعی، زهرا؛ تمدن فرد، فاطمه. (۱۳۹۷). رابطه شانس و مسئولیت اخلاقی در نگاه تامس نیگل. فصلنامه اندیشه دینی ۶۸(۶۸)، ۶۱-۸۴. doi.: 10.22099/jrt.2018.5044
- کین، رابرت. (۱۳۹۴). فلسفه اختیار. (ترجمه: فخرالسادات علوی). تهران: انتشارات حکمت.
- مورفی، نسسی. (۱۳۹۱). چیستی سرشت انسان. (ترجمه: علی شهبازی و سید محسن اسلامی). قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

References

- Broncano-Berrocal, F. (2015). Luck as Risk and the Lack of Control Account of Luck: Luck as Risk and the Lack of Control Account of Luck. *Metaphilosophy*, 46(1), 1–25. <https://doi.org/10.1111/meta.12114>
- Brook, A., & Ross, D. (2002). *Daniel Dennett*. Cambridge University Press.
- De Caro, M. (2017). In Defence of Avuncularity. Dennett and Harris on the Relation between Philosophy and Science. *Rivista Internazionale Di Filosofia e Psicologia*, vol. 8, nn. 3, 2017, 266–273. <https://doi.org/10.4453/rifp.2017.0022>
- Dennett, D. C. (1942). *Brainstorms: Philosophical Essays on Mind and Psychology*. USA: The MIT Press.
- Dennett, D. C. (1984). I Could Not Have Done Otherwise-So What? *Journal of Philosophy*, 81(10), 553–565. <https://doi.org/10.5840/jphil1984811022>
- Dennett, D. C. (1984a). *Elbow Room*, new edition: The Varieties of Free Will worth Wanting USA. MIT Press.
- Dennett, D. C. (2003). *Freedom Evolves*. New York: Penguin Group.
- Dennett, D. C. (2017). Reflections on Sam Harris' "Free Will." *Rivista Internazionale Di Filosofia e Psicologia*, vol. 8, nn. 3, 2017, 214–230. <https://doi.org/10.4453/rifp.2017.0018>
- Dennett, D. C., & Kinsbourne, M. (1992). Time and the Observer: The Where and When of Consciousness in the Brain. *Behavioral and Brain Sciences*, 15(2), 183–201. <https://doi.org/10.1017/s0140525x00068229>
- Fischer, J. M., & Todd, P. (Eds.). (2016). *Freedom, Fatalism, and Foreknowledge*. Oxford University Press.
- Frankfurt, H. (2003). Alternate Possibilities and Moral Responsibility. In D. Widerker & M. McKenna (Eds.), *Moral Responsibility and Alternative Possibilities: Essays on the Importance of Alternative Possibilities* Routledge.
- Harris, S. (2010). *The Moral Landscape*. New York: Free Press.
- Harris, S. (2012). *Free Will*. New York: Free Press.

- Kane, R. (2005). *Falsafe-yi Ikhtiyar* [A Contemporary Introduction to Free Will]. (F. S. Alawi, Trans.). Tehran: Hekmat Publication. [In Persian].
- Kane, R. (2007). Libertarianism. In J. M. Fischer (Ed.), *Four views on free will*, (pp. 5-43). Blackwell Pub.
- Kane, R. (Ed.). (2011). *The Oxford Handbook of Free Will*. NY: Oxford University Press.
- Khazaei, Z. (2019). Agency and Virtues. *Journal of Philosophical Theological Research*, 21(81), 119-140. doi: 10.22091/jptr.2019.4673.2190
- Khazaei, Z., & Tamadon Fard, F. (2018). The Relationship between Moral luck and Moral -Responsibility from the Viewpoint of Thomas Nagel. *Journal of Religious Thought*. 18(68), 61-84. doi: 10.22099/jrt.2018.5044. [in Persian]
- Lemos, J. (2017). A Libertarian Response to Dennett and Harris on Free Will. *Rivista Internazionale Di Filosofia e Psicologia*, vol. 8, nn. 3, 2017, 231–246. <https://doi.org/10.4453/rifp.2017.0019>
- Libet, B. (2004). *Mind Time: The Temporal Factor in Consciousness*. Harvard University Press.
- Linestky, B. (2013). *Free Will: Sam Harris has it (wrong)*. Independently published.
- Mele, A. R. (2009). *Effective Intentions: The Power of Conscious Will: The Power of Conscious Will*, Oxford: Oxford University Press.
- Mele, A. R. (2014). *Free: Why Science Hasn't Disproved Free Will*. Oxford: Oxford University Press.
- Murphy, N. (1391 AP/2012). *Chisti-yi Seresh-i Insan* [Bodies and Souls or Spirited Bodies?]. (A. Shahbazi & M. Eslami, Trans.). Qom: University of Religions and Denominations Press. [In Persian].